

## پژوهشی درباره بی تفاوتی اجتماعی در ایران

(مورد پژوهش: شهروندان تهرانی)

علیرضا محسنی تبریزی، دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران

مجتبی صدقاتی فرد، استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار\*

### چکیده

در این پژوهش فرضیه‌هایی در مورد بی تفاوتی اجتماعی در شهر تهران به آزمون نهاده شد. اهداف این پژوهش، شناسایی چگونگی پدیده یادشده در جامعه آماری، و سنجش همبستگی آن با برخی متغیرهای مؤثر به منظور سنجش میزان اثر گذاری هر یک از آنها بر بی تفاوتی اجتماعی بود. با روش پیمایش، و اجرای ابزار پژوهش بر روی نمونه‌ای با حجم ۸۵۰ نفر در شهر تهران یافته‌ها نشان داد؛ میان متغیرهای قومیت، شغل، و تحصیلات از صفات زمینه‌ای تفاوت وجود دارد و بین تمامی متغیرهای مستقل اصلی، یعنی؛ بی‌هنجاری (آنومی)، اعتماد اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، رضایت اجتماعی، محرومیت نسبی، فردگرایی، تحلیل هزینه-پاداش، و التزام مدنی با بی تفاوتی اجتماعی رابطه معنی‌داری بدست آمد. در نتایج حاصل از تحلیل چندگانه، مشخص شد که حدود ۰/۴۰ درصد تغییرات در بی تفاوتی اجتماعی به وسیله مجموع پنج متغیر مستقل قابل تبیین است. بر اساس یافته‌های بدست آمده در این مطالعه، می‌توان استنتاج کرد که بی تفاوتی اجتماعی در شهروندان تهرانی در میزانی بالاتر از حد متوسط وجود دارد و سطح آن به ترتیب با نوسانات پنج متغیر التزام مدنی، فردگرایی، بی‌هنجاری، رضایت اجتماعی، و محرومیت نسبی تغییر می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** بی تفاوتی اجتماعی، بی‌هنجاری، اعتماد اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، رضایت اجتماعی،

محرومیت نسبی، فردگرایی، تحلیل هزینه-پاداش، التزام [تعهد] مدنی

## مقدمه و طرح مسأله

بررسی و سنجش میزان و منشأ پدیدارهای آسیب‌شناختی جامعه و وقوف علمی نسبت به میزان، گستره و علل آنها از مسایل بااهمیت در نظر جامعه‌شناسان در یک قرن اخیر بوده است. این اهمیت به ویژه در جامعه ایران که مصداق بارزی از جامعه‌ای در حال عبور از مظاهر سنت به اشکال مدرن است و در این گذار تاریخی با حوادث و مسایل گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی روبرو بوده و هست، مشهودتر به نظر می‌رسد. برخی از محققان ایرانی در یک دهه اخیر بر این باور بوده‌اند که ایران و بسیاری از جوامع جهان سوم، عموماً در شرایط آنومیک، به صورت حاد یا مزمن به سر می‌برند (چلبی، ۱۳۷۵؛ رفیع پور، ۱۳۷۸)؛ یعنی نوعی وضعیت آنومیک که اغلب در فرآیند گذار شتابان از جامعه پیش‌مدرن به مدرن و در نتیجه جریان‌های نوسازی پدید می‌آید (دورکیم، ۱۳۷۸) و وضعیت پیچیده‌ای است که با بی‌هنجاری یا ضعف هنجاری و تعارض همراه است. اساس هر نظم اجتماعی را عاطفه و تفاوت‌مندی تشکیل می‌دهد که ریشه در وابستگی و ارتباط عاطفی به جمع با احساس عضویت دارد (مانچ، ۱۹۸۸)، اما پدیده‌ای مانند بی‌تفاوتی اجتماعی، بی‌انگرمی، احساسی، بدبینی، بی‌میلی و به عبارت بهتر نوعی افسردگی اجتماعی<sup>۱</sup> است. از این رو در منظری آسیب‌شناختی، بی‌تفاوتی در جامعه نوعی بیماری اجتماعی شناخته می‌شود همانگونه که در نقطه مقابل آن، هرگونه اعتنای اجتماعی و نودوستی در حیات فردی و اجتماعی، نشانه پویایی و سلامت اجتماعی<sup>۲</sup> است. بسیاری از متخصصان علم اجتماعی، با در نظر داشتن

کارکردهای منفی بی‌تفاوتی اجتماعی، به بیان اهمیت مسأله بی‌تفاوتی اجتماعی در این رابطه پرداخته‌اند. دین<sup>۳</sup> (۱۹۶۹) معتقد است نظریه پردازان، مفاهیم مرتبط و متعددی را برای مفهوم بیگانگی ارایه کرده‌اند که از جمله مهمترین آنها بی‌تفاوتی یا بی‌احساسی، و بی‌تفاوتی سیاسی است. مک لگان و نل<sup>۴</sup> (۱۳۷۷) با این عنوان که "بی‌تفاوتی نوعی تهدید است"، به مسأله تمایل افراد به عدم دخالت در امور و پذیرش مسئولیت اشاره کرده‌اند. آبرل<sup>۵</sup> معتقد است در هر جامعه برخی شرایط بنیادین وجود دارد که در صورت عدم وجود آنها، جامعه به شدت دچار اختلال خواهد شد؛ یکی از مهمترین این عوامل، این است که جمعیت یک جامعه بی‌تفاوت<sup>۶</sup> شود و این برای آن جامعه تهدیدی جدی به شمار می‌رود تا آنجا که همه ساختارها را تحت تأثیر قرار خواهد داد (ریتزر<sup>۷</sup>، ۱۳۷۴).

تجربه تاریخی سه دهه اخیر ایران نشان می‌دهد که اعتنای اجتماعی و مشارکت مردمی که نقطه مقابل بی‌تفاوتی اجتماعی محسوب می‌شود، یکی از عوامل مهم در پیروزی انقلاب اسلامی و مقاومت در جنگ هشت ساله با عراق بوده است. اما نگاهی مجمل به همه پرسش‌های دو دهه بعد از انقلاب اسلامی (به استثنای همه پرسش‌های ۱۲ فروردین ۱۳۵۷، همه پرسش‌های قانون اساسی و اولین انتخابات ریاست جمهوری که جملگی متأثر از فضای وفاق حداکثری وقوع انقلاب اجتماعی-سیاسی بودند)، به طور آشکاری حاکی از نوعی بی‌تفاوتی از سوی درصد چشمگیری از ایرانیان

<sup>3</sup> Dean

<sup>4</sup> Mc Legan & Nel

<sup>5</sup> Abrele

<sup>6</sup> apathetic

<sup>7</sup> Ritzer

<sup>1</sup> social depression

<sup>2</sup> social health

حوزه های علمی مختلف زبان فارسی یافته است. بی علاقه‌گی و خون‌سردی (ابراهیم زاده، ۱۳۵۱)، بی دردی (فاطمی، ۱۳۶۴)، دلمردگی (بريجانيان، ۱۳۷۱)، بی تفاوتی (عظیمی، ۱۳۵۰؛ شاملو، ص ۱۰۳؛ مسعودنیا، ۱۳۸۰)، از جمله اینگونه مفهوم سازی ها در برگردان این واژه به فارسی هستند که البته واژه آخر، متعارف تر بوده است. افزودن پسوند "اجتماعی" به واژه "بی تفاوتی"، اصطلاحی مهم در ادبیات علوم اجتماعی را با عنوان بی تفاوتی اجتماعی مطرح ساخته که ترجمه فارسی اصطلاح انگلیسی Social Apathy است. در زبان فارسی از این اصطلاح ترکیبی نیز ترجمه های گوناگونی شده است، چنانکه دادگران این اصطلاح را "بی قیدی اجتماعی" ترجمه کرده (روشبلانو و بورونیون، ۱۳۷۱)، فیروزبخت و بیگی (۱۳۷۴) این واژه را "بی احساسی" ترجمه کرده و در معنای روان شناختی آن گنجانده اند. ساروخانی (۱۳۷۶) نیز آن را "بی حالی" یا "بی عاطفگی اجتماعی" ترجمه و به عنوان یکی از مظاهر و مسائل خاص جامعه جدید شهری تعریف نموده است و به عنوان یک مثال خاص تاریخی، واقعه سال ۱۹۶۴ ایالات متحده را مثال آورده که در جریان آن، لاقلاً ۳۸ نفر شاهد کشتار زنی در شهر نیویورک بودند، بدون آنکه کوچکترین واکنشی نشان دهند. با تمام اینها اشاره ها به بی تفاوتی اجتماعی در ایران در همین حدود بوده و به ندرت در مورد آن کاوش های نظری عمیقی صورت گرفته است.

در تعریف جامعه شناختی مفهوم "بی تفاوتی"، برخی نویسندگان از مفاهیم مقابل آن مانند مشارکت و درگیری<sup>۱</sup> استفاده کرده اند (مسعودنیا، ۱۳۸۰)، از اینرو بی تفاوتی با عزلت گزیدن و فقدان مشارکت در حد

است بنحوی که در انتخابات سال ۱۳۸۰، ۳۰ درصد از واجدین شرایط مشارکت نکردند. همچنین است نقش طبقه کارگر در جامعه ایران، چنانکه انقلاب اسلامی را اوج اعتنای اجتماعی طبقه کارگر در طول سال های پس از پیدایش این جنبش در ایران دانسته اند. نقش طبقه کارگر در پیروزی این انقلاب آنچنان قابل توجه بود که برخی از محققین همچون آبراهامیان (۱۳۷۷) معتقدند ورود این طبقه به عرصه انقلاب عامل پیروزی آن محسوب می شود. این در حالی است که در سالیان اخیر سخن از بی تفاوتی در فعالیت های سیاسی-اجتماعی است و برخی دلایل این بی تفاوتی کارگران را مورد کاوش قرار داده اند (حبیب زاده، ۱۳۸۴). همچنین صرف نظر از مشارکت های سیاسی، در پژوهشی ملی، اکثریت پاسخگویان (بیش از ۷۵ درصد) مشارکت اجتماعی (انجمنی) اندکی در سازمان ها و انجمن های اجتماعی نشان داده اند (شکوری، ۱۳۸۴) که حاکی از نوعی بی تفاوتی اجتماعی است. براین اساس، هدف غایی در مطالعه حاضر، شناسایی عوامل مؤثر بر بی تفاوتی اجتماعی در جامعه مورد مطالعه و اهداف خاص و فرعی مشتمل بر سنجش همبستگی بی تفاوتی اجتماعی با برخی از متغیرهای زمینه ای و متغیرهای اجتماعی و نیز تعیین میزان اثرگذاری هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته بر بی تفاوتی اجتماعی قرار گرفت.

### پیشینه و بحث نظری

بی تفاوتی ترجمه ای از واژه انگلیسی Apathy برگرفته از ریشه کلمه Apathia است که خود، واژه ای یونانی و در ادبیات فلاسفه رواقی برای نشان دادن بی تفاوتی نسبت به چیزی که فرد مسئول آن نیست به کار رفته بود. این واژه ترجمه های گوناگونی را در

<sup>۱</sup> involvement

موقعیت اجتماعی-شغلی، و وابستگی حزبی-سیاسی بر روی بی تفاوتی سیاسی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصله حاکی از وجود رابطه معنی دار میان این متغیرها بوده است (چن و زانگ<sup>۵</sup>، ۱۹۹۹). نتیجه پژوهش‌ها در افریقا نشانگر رابطه مستقیم همبستگی میان بی تفاوتی در رابطه با قومیت بوده است. چنانکه روس<sup>۶</sup> (۱۹۷۵) در پژوهشی در پایتخت کشور کنیا، علت اصلی بی تفاوتی به مسائل اجتماعی و سیاسی را مختصات خرده گروه‌های قومی استنتاج کرده است.

در ایران جز در موارد معدود، پژوهش‌های چندانی در این حیطة انجام نشده است. کلانتري و همکاران (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان "بررسی بی تفاوتی و ناعدوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن"، هدف کار خود را در پژوهشی علی-مقایسه‌ای، بررسی ارتباط بی تفاوتی اجتماعی با متغیرهای همدلی، مسئولیت پذیری و تحلیل هزینه-پاداش مادی قرار دادند. نتایج حاصله نشان داد در مواجهه با حالت‌های اضطراری ۷۵/۳ درصد از شهروندان، ناعدوست و ۲۴/۷ درصد بی تفاوتند. به علاوه گروه ناعدوست در مقایسه با گروه بی تفاوت دارای همدلی بیشتر، مسئولیت پذیری بیشتر، و تحلیل هزینه-پاداش کمتر است. حبیب زاده (۱۳۸۴) نتایج یک پژوهش اسنادی-میدانی با عنوان "بی تفاوتی سیاسی کارگران و تأثیر آن در کاهش مشارکت سیاسی آنان در جمهوری اسلامی ایران"، نشان داد که این بی تفاوتی در سطحی نبوده که ناامیدی کامل آنان را در پی داشته باشد و یا خود را فاقد تأثیر در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی بباند اما باعث بی تفاوتی آنان در حیات سیاسی شده است. بررسی پیشینه پژوهش‌های

انتظار، هم معنی قرار گرفته است. برخی دیگر نیز ناعدوستی را در مقابل بی تفاوتی قرار داده به تحلیل و پژوهش در باب آن پرداخته‌اند (کلانتري و همکاران، ۱۳۸۶). محققانی چند، بی تفاوتی اجتماعی را مترادف با عزلت‌گزینی، بی‌علاقگی و عدم مشارکت افراد در اشکال متعارف اجتماعی معنا کرده و در تحلیل خود آن را مقابل علاقه اجتماعی<sup>۱</sup>، درگیری در فعالیت‌های اجتماعی، روان‌شناختی، و سیاسی قرار داده‌اند (دث و الف، ۲۰۰۰).

پیشینه پژوهش در باب بی تفاوتی اجتماعی، غالباً از منظر سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. گنس<sup>۲</sup> (۱۹۹۲) به بررسی رابطه میان مشارکت سیاسی و بی تفاوتی پرداخته و با توجه به کاهش علاقه افراد به پیگیری مسائل سیاسی جامعه خود، بی تفاوتی را به عنوان مسأله‌ای مهم در این کشور معرفی کرده است. ون اسنپنبورگ و شیپرز<sup>۳</sup> (۱۹۹۱) نیز افزایش بی تفاوتی اجتماعی در هلند سال ۱۹۸۵ را ما به ازای اعتراضات سیاسی عظیم طبقاتی دانسته‌اند که به شدت از رکود اقتصادی ضربه خورده‌اند، و به همین دلیل، الگویی را برای تبیین بی تفاوتی سیاسی در میان افراد طبقات پایین در اواسط دهه ۱۹۸۰ هلند طراحی کردند. در پژوهش دیگری که در کشور عربستان سعودی انجام شد، محقق مسأله بی تفاوتی عمومی را به عنوان مانعی در جهت برنامه‌های توسعه این کشور مورد تحلیل و تبیین قرار داد (المیزجاسی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۱). در پژوهش دیگری با عنوان سنجش بی تفاوتی سیاسی مردم شهر یکن عوامل مؤثر و اثر متغیرهای گوناگون زمینه‌ای و مستقل مانند رضایت اجتماعی، احساس اثربخشی،

<sup>1</sup> social Interest

<sup>2</sup> Gans

<sup>3</sup> Van Snippenburg & Scheepers

<sup>4</sup> Al-Mizjaji

<sup>5</sup> Chen & Zhong

<sup>6</sup> Ross

اجتماعی در نقطه مقابل مشارکت اجتماعی قرار می گیرد و متغیرهای اجتماعی در آن دارای محوریت و اهمیت فراوانی هستند. دال<sup>۴</sup> (۱۹۸۳) نیز چهار گروه از افراد اجتماع را مشخص می کند؛ قدرتمندان، قدرت طلبان، طبقه سیاسی و طبقه غیرسیاسی یا بی تفاوت. به زعم دال، از آنجا که انسان به طور طبیعی یک جانور سیاسی محسوب می شود مطالعه پیدایش و علت پیدایی طبقه بی تفاوت مهم است. او در تبیین بی تفاوتی در جوامع جدید، قضایایی مشابه با جامعه شناسی تبادلی را مطرح می سازد، یعنی همانگونه که در روابط میان افراد، مادیات تبادل می شوند، فراشدهایی مانند علائق اجتماعی و دوستی ها نیز با یکدیگر مبادله می شوند (مایر<sup>۵</sup>، ۱۹۸۸).

ویلنسکی<sup>۶</sup> در نظریه ای دیگر، بر این اعتقاد است که بی تفاوتی ممکن است تابعی از فرایند سالخوردهگی باشد (نقل از مسعودنیا، ۱۳۸۰: ۱۶۱). پیلیاوین<sup>۷</sup> (۱۹۹۱) و لاتانه و دارلی (۱۹۷۰) در نظریه پنج مرحله ای در تبیین بی تفاوتی اجتماعی بر مبنای محاسبه هزینه-پاداش حرکت کرده اند. به باور آنها، افراد در مواقع مواجهه با وضعیت های خاص و اضطراری، بلافاصله به تحلیل و بررسی هزینه ها و پاداش های نوع دوستی و بی تفاوتی می پردازند و در واقع، بی تفاوتی به دیگران یا نوع دوستی مستقیماً تابع پاسخی است که افراد ناظر در یک موقعیت اضطراری نشان می دهند.

یادشده، دامنه وسیعی از آراء و دیدگاه ها را دربرمی گیرد که از منظرهای گوناگون به مسأله بی تفاوتی پرداخته اند. از این رو، در مقیاس سازی و شاخص های عملیاتی متغیرها، نکات مفیدی را در اختیار این مطالعه قرار داد تا به اتکای آنها بتوان با دقت بیشتری عمل نمود.

### پشتوانه های نظری در دیدگاه جامعه شناسان

در تبیین بی تفاوتی اجتماعی که غالباً با تعبیر بیگانگی اجتماعی در نظر جامعه شناسان کلاسیک یادشده است، زیمبل به خصلت زندگی شهری نوین (ممتاز، ۱۳۷۹ و کرایب، ۱۳۷۸)، دورکیم به پدیده آنومی و ضعف هنجاری در جامعه مدرن (رفیع پور، ۱۳۷۸ و توسلی، ۱۳۸۲)، تونیس و وبر به گسترش کنش های مبتنی بر عقلانیت مدرن (کانمن، ۱۳۸۱ و وبر، ۱۳۷۴)، مارکس (۱۳۷۳) به انزوای کارگران به دلیل خصلت تولید سرمایه داری، و زنانیکی و تامس در نظریه نظام گسیختگی اجتماعی به مسأله ضعف هنجارها (توسلی، ۱۳۸۲) اشاره کرده اند.

اما نظریه پردازان معاصر در قالب نظریه هایی نسبتاً تجربی تر، عوامل مؤثر در بروز بی تفاوتی را در جامعه را شناسایی کرده اند. استرلین<sup>۱</sup> تبیینی اقتصادی و جمعیت شناختی از بی تفاوتی ارائه کرده و معتقد است که تمایلات و روندها در ارتباط با بی تفاوتی سیاسی، تا اندازه ای تابعی از تغییرپذیری نسلی در زمینه بهزیستی و رفاه اقتصادی است (مسعودنیا، ۱۳۸۰). در نظر لپیست<sup>۲</sup> (۱۹۶۳) و لرنر<sup>۳</sup> بی تفاوتی

<sup>4</sup> Dahl

<sup>5</sup> Myer

<sup>6</sup> Wilensky

<sup>7</sup> Piliavin

<sup>1</sup> Easterlin

<sup>2</sup> Lipset

<sup>3</sup> Lerner

۱۹۹۶). در انزوآگرایی<sup>۵</sup> که گونه سوم از کنش ورزی غیراستاندارد و انحرافی مورد نظر نظریه بی‌هنجاری یا فشار ساختاری<sup>۶</sup> مرتن (۱۹۳۸) را تشکیل می‌دهد، افراد نه اهداف مورد قبول جامعه و نه وسایل نیل به آنها را نمی‌پذیرند و از آنجا که هیچ جایگزینی را نیز مدنظر ندارند رفتار توأم با بی‌تفاوتی اجتماعی و سیاسی را از خود نشان خواهند داد و از هرگونه مشارکت در فعالیت‌های گوناگون پرهیز می‌کنند. به زعم رفیع پور (۱۳۸۴) رفتار منبعث از شق چهارم منجر به بی‌تفاوتی اجتماعی شده و به عبارتی گروه‌های بی‌تفاوت اجتماعی در این طبقه جای می‌گیرند. آلموند و وربا<sup>۷</sup> در کتاب فرهنگ مدنی (۱۹۶۳)، بی‌تفاوتی اجتماعی را به عنوان یکی از مصادیق عدم تطابق میان ساختار سیاسی جامعه و فرهنگ آن تعریف کنند و به شرح جهت‌گیری‌های افراد جامعه در ارتباط با مسائل عام یا عمومی پرداخته‌اند.

برخی نظریه‌ها در باب بی‌تفاوتی اجتماعی، مبتنی بر نقش انواع نارضایتی اجتماعی به عنوان عامل محرک در وقوع این پدیده است (گمسون<sup>۸</sup>، ۱۹۶۸؛ کارنهاوزر<sup>۹</sup>، ۱۹۵۹). لپیست در کتاب "مرد سیاسی" (۱۹۶۳: ۲۲۶) می‌نویسد "جامعه‌ای که در آن بخش بزرگی از جمعیت بی‌تفاوت، بی‌علاقه، و ناآگاه باشد جایی است که در آن، رضایت را نمی‌توان یافت".

نظریه پردازان محرومیت نسبی، مبنای کار خود را بر مفهوم مقایسه موقعیت فرد با موقعیت افرادی دیگر در

احساس بی‌قدرتی<sup>۱</sup>، عدم اثربخشی [اثرگذاری] یا عدم کارآئی<sup>۲</sup>، که جملگی معانی مترادفی را دارند مبنای نظریه‌های مبتنی بر "جامعه‌پذیری عدم اثربخشی" را تشکیل می‌دهند چنانکه ساث ول<sup>۳</sup> (۲۰۰۳) جریان اجتماعی شدن و تجارب تدریجی در جامعه را از جمله عوامل سرخوردگی و دلمردگی اجتماعی افراد معرفی کرده و معتقد است که هرقدر افراد جامعه سطح بالایی از احساس عدم اثربخشی در فرایندهای اجتماعی-سیاسی را تجربه کنند، احتمال بیشتری برای بی‌تفاوتی اجتماعی و بیگانگی از مسائل اجتماعی وجود دارد. محتوای رفتارگرایانه برخی قضایای نظریه دال (۱۹۸۳) و نظریه سیمن<sup>۴</sup> (۱۹۵۹) در باب بی‌قدرتی، نیز این باور را نشان می‌دهد. احساس بی‌قدرتی یا عدم اثرگذاری جامعه‌پذیر شده، به دنبال خود احساس بی‌اعتمادی به همراه می‌آورد (روس و همکاران، ۲۰۰۱). برخی نظریه پردازان، مقوله بی‌تفاوتی اجتماعی را به میزان درونی سازی سه هنجار اجتماعی "تقابل" (رگان، ۱۹۹۳)، "انصاف" (والستر، ۱۹۷۳)، و "مسئولیت‌پذیری" (لوین، نورنزیان، فیلیبریک، ۲۰۰۱ و مارویا، فریزر، و میلر، ۱۹۸۲) نسبت داده‌اند (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۶ و بدار، ۱۳۸۰). این پژوهش‌ها بیانگر آن بوده‌اند که هرقدر هنجارهای تقابل و انصاف که در ذات خود مستلزم نوعی تحلیل هزینه-فایده هستند در افراد بیشتر درونی شوند باعث گرایش بیشتر به بی‌تفاوتی خواهند شد و درونی سازی هرچه بیشتر هنجار مسئولیت‌پذیری گرایش بیشتری را به نوعدوستی باعث می‌شود (پیچ،

<sup>5</sup> retreatism

<sup>6</sup> structural strain theory

<sup>7</sup> Almond & Verba

<sup>8</sup> Gamson

<sup>9</sup> Kornhauser

<sup>1</sup> sense of powerlessness

<sup>2</sup> sense of efficacy

<sup>3</sup> Southwell

<sup>4</sup> Seeman

اجتماعی استخراج شد. به منظور عملیاتی کردن متغیرها و ایجاد پل ارتباطی معقولی بین چارچوب نظری و فرضیه ها، الگویی نظری-تبیینی تدوین شد که با استعانت از اطلاعات تجربی اعتبار آن مورد آزمون قرار گیرد. این الگو، مؤید تأثیرهای متفاوتی است که متغیرهای زمینه ای و اجتماعی در قالب متغیرهای مستقل، بر بی تفاوتی اجتماعی می گذارند.

۹ فرضیه جهت دار براساس چارچوب نظری و الگوی تحلیلی استخراج شده از مبانی نظری پژوهش، مطرح شد. فرضیه نخست ناظر بر آن است که میزان بی تفاوتی اجتماعی از لحاظ ویژگی های زمینه ای (جنسیت، سن، وضعیت تأهل، قومیت، پایگاه اقتصادی-اجتماعی) متفاوت است. در فرضیه سازی متغیرهای اجتماعی، ابتدا تأثیرگذاری متغیرهای مستقل (شدت و جهت روابط معنادار مثبت و منفی) و سپس میزان تبیین یا قابلیت پیش بینی بی تفاوتی اجتماعی براساس آنها مورد دقت قرار گرفت. بر مبنای مفروضات اصلی، هشت متغیر بی هنجاری، اعتماد اجتماعی<sup>۶</sup>، رضایت اجتماعی<sup>۷</sup>، اثربخشی اجتماعی<sup>۸</sup>، محرومیت نسبی<sup>۹</sup>، فردگرایی<sup>۱۰</sup>، تحلیل هزینه-پاداش<sup>۱۱</sup>، و التزام [تعهد] مدنی<sup>۱۲</sup> بر بی تفاوتی اجتماعی به صورت مثبت و منفی اثرگذار است.

سایر گروه ها و دسته های انسانی داده اند (دانکن میچل<sup>۱</sup>، ۱۹۶۸). کوزر محرومیت را به سرخوردگی مربوط دانسته و از آن برای تبیین نرخ خودکشی استفاده کرده است (گر، ۱۳۷۷). ترنر (۱۳۷۳) نیز که جامعه شناسی تضادگرا است تحلیل خود را بر نقش محرومیت نسبی در تضاد متمرکز کرده است. گور<sup>۲</sup> (۱۹۷۰؛ نقل از رفیع پور، ۱۳۷۸: ۳۲) طی قضایایی معتقد است برخی افراد در چنین وضعیتی به نارضایتی خواهند رسید و دچار نوعی ناکامی، افسردگی اجتماعی و یأس و بی تفاوتی می شوند. ویزه<sup>۳</sup> معتقد است (۱۹۹۴؛ نقل از منبع پیشین: ۴۱) عقلگرایی و رفتار عقلانی به نوبه خود بر فردگرایی استوار است و از آن سرچشمه می گیرد و در نتیجه چنین وضعیتی انسان به افزایش سود خود می اندیشد. در نظریه خود-سوداندیشی<sup>۴</sup>، کسانی مانند لیپمن<sup>۵</sup> این استدلال را ارائه کردند که مشکلات و گرفتاری های روزمره افراد، برای مردم به نحو چشمگیری توجه برانگیزند و لذا نوعی فردگرایی نسبت به مسائل بیرونی بر رفتار آنها حاکم می شود (هولندر، ۱۳۷۸).

نظریه های ذکر شده در باب بی تفاوتی اجتماعی، گویای ابعاد متنوع و متکثری هستند که بر پیدایش یا افزایش مسأله بی تفاوتی اجتماعی و عوامل اثرگذار بر آن تأکید می ورزند. در چارچوب نظری مرجع، برای تبیین مسأله مورد بررسی که مفهومی چندبعدی است با بهره گیری از نظریه های موجود و مرتبط مورد بررسی، متغیرهای تأثیرگذار بر بی تفاوتی

<sup>6</sup> social trust

<sup>7</sup> social satisfaction

<sup>8</sup> social efficacy

<sup>9</sup> relative deprivation

<sup>10</sup> individualism

<sup>11</sup> cost-reward analysis

<sup>12</sup> social commitment

<sup>1</sup> Duncan Mitchell

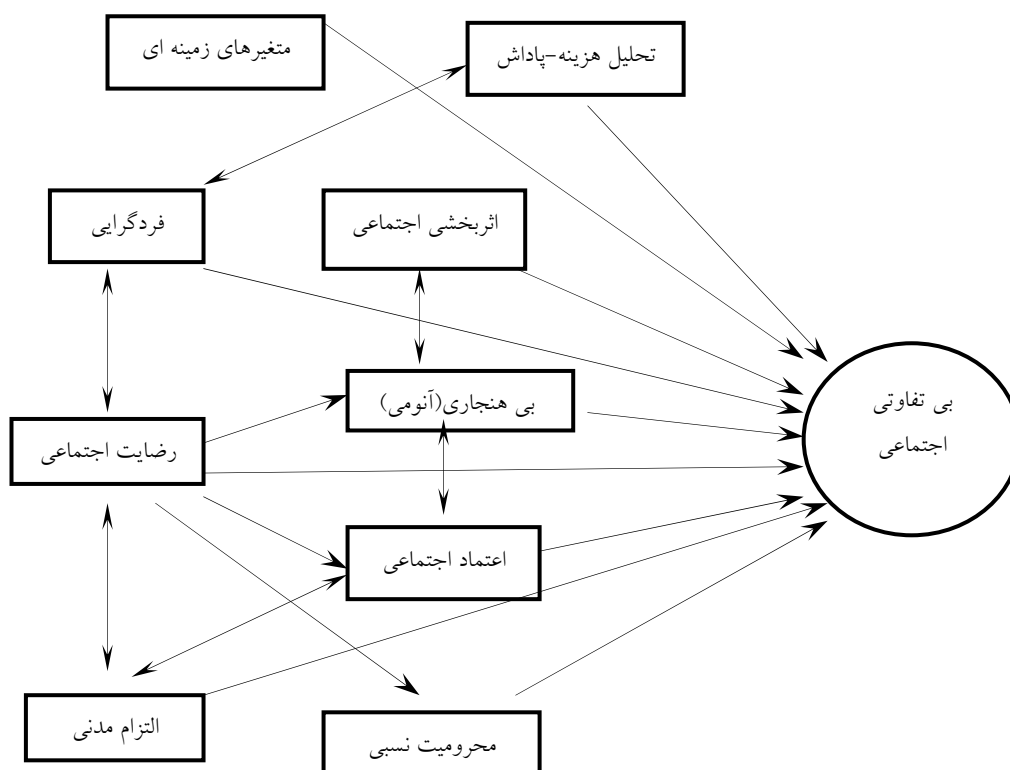
<sup>2</sup> Gurr

<sup>3</sup> Wiese

<sup>4</sup> privatism

<sup>5</sup> Lippmann

شکل ۱- الگوی نظری



از قبیل کمک به مستمندان، حمایت از دیگران، توجه به مشکلات اطرافیان و غیره. یعنی بی تفاوتی اجتماعی وضعیتی است که طی آن افراد در جامعه نسبت به هموعان، اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، و شرایط موجود و آینده دچار بی‌اعتنایی و بی‌علاقگی می‌شوند. برای سنجش متغیر بی تفاوتی اجتماعی از مقیاس محقق ساخته‌ای در شکل مقیاس لیکرتی بهره‌برده شد و ضریب پایایی این مقیاس با بکارگیری شیوه آلفای کرونباخ به صورتی که در جدول ۱ مندرج است بدست آمد. در واقع، در راستای پایایی سنجی پرسشنامه در پیش‌آزمون، برای بررسی همبستگی درونی میان اجزاء<sup>۱</sup> یا به عبارتی همسازی درونی<sup>۲</sup> گویه‌ها با یکدیگر، از آماره آلفای کرونباخ بهره‌گرفته

بی تفاوتی اجتماعی در تعریف مفهومی، وضعیتی معرفی شد که طی آن، افراد به واسطه عدم اتصال ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) با جامعه (هموعان، نهادها و ساختارهای اجتماعی)، با بی‌علاقگی و بی‌اعتنایی به واقعیت‌های پیرامون از انجام مشارکت اجتماعی-سیاسی، مسئولیت‌های اجتماعی، فعالیت‌های دگرخواهانه و درگیری فعال و مدنی در مسائل اجتماعی پرهیز می‌کنند. بی تفاوتی اجتماعی در تعریف عملیاتی بر مبنای دو شاخص مورد توجه قرار گرفت. نخست، بی تفاوتی در حوزه فعالیت‌های اجتماعی رسمی، مثل مشارکت داوطلبانه در سازمان‌ها، احزاب و انجمن‌ها، تمایل به شرکت در انتخابات، تعامل با نهادهایی مثل سیاست و امثال آن. و سپس بی تفاوتی در حوزه فعالیت‌های اجتماعی غیر رسمی مثل کنش‌های مشارکتی دگرخواهانه و اعمال نوع‌دوستانه

<sup>1</sup> item intercorrelation

<sup>2</sup> internal consistency



پرسشنامه به تناسب حذف آن ارتقا یافت. به همین صورت نتایج پایایی هشت متغیر مستقل این پژوهش بدست آمد که با حذف برخی از گویه ها که مشخص شده، ضریب پایایی ارتقا یافت (جدول ۲).

شد. میانگین نتایج روش آلفای کرونباخ در مورد متغیر بی تفاوتی اجتماعی، حدود ۰/۷۳۹۵ بدست آمد که این امر نشان دهنده دقت یا پایایی مناسبی در جهت سنجش مسأله مورد بررسی است. گویه هایی که باعث تقلیل پایایی یا ضریب آلفا بود حذف و ضریب پایایی

جدول ۱- ابعاد مقدماتی سنجش و ضرایب پایایی گویه ها برای ساخت سنجۀ اندازه گیری بی تفاوتی اجتماعی

متغیر وابسته	ابعاد درجه اول	ابعاد درجه دوم	پایایی گویه ها برحسب مقادیر Alfa
بی تفاوتی اجتماعی	بی تفاوتی نسبت به خود	- بی اعتنایی به تمایلات مشروع فردی - بی توجهی به خانواده و آشنایان	۰/۷۳۲۲
	بی تفاوتی نسبت به وضعیت اجتماعی	- بی تفاوتی به مسائل و مشکلات جامعه - بی اعتنایی به سایر شهروندان (همنوعان)	۰/۷۶۲۵
اجتماعی	بی معنایی	- بی هدفی و احساس پوچی - احساس بی تغییری در هر شرایط	۰/۷۱۱۶
	سرخوردگی	- بی توجهی به تصمیمات مسئولان حکومتی - بی اعتنایی به اخبار و وقایع روزمره (داخلی و خارجی) - بی تفاوتی نسبت به سرنوشت اجتماعی - سیاسی (انتخابات، عضویت در احزاب، گروه ها و غیره)	۰/۷۴۹۹

جدول ۲- چکیده محاسبه ضرایب پایایی سنجه های اندازه گیری متغیرهای مستقل و وابسته

متغیرهای مستقل و وابسته	ضرایب پایایی (آلفای کرونباخ)
بی تفاوتی اجتماعی	میانگین چهاربُعد: ۰/۷۳۹۵
بی هنجاری (آنومی)	۰/۷۹۶۰
اعتماد اجتماعی	۰/۷۴۷۹
رضایت اجتماعی	۰/۷۵۱۷
اثربخشی اجتماعی	۰/۷۲۸۶
محرومیت نسبی	۰/۸۷۶۰
فردگرایی	۰/۷۲۸۵
تحلیل هزینه-پاداش	۰/۷۰۸۶
التزام مدنی	۰/۷۱۹۶

قرار گرفته است مشخص شود. به همین دلیل با بدست آوردن میزان بار عاملی و درصد واریانس تبیین شده به وسیله هر کدام از عامل ها توان اعتبار مربوط به متغیرهای یادشده مورد ارزیابی قرار گرفت. پس از دست یابی به ساختار عاملی مناسب، عوامل موجود در پرسشنامه بی تفاوتی اجتماعی به همراه پرسش های هر عامل استخراج شدند و هر عامل بر اساس ویژگی های مشترک موجود در محتوای پرسشها نامگذاری شد (جدول ۳).

در پایان این مرحله، پرسشنامه بی تفاوتی اجتماعی در چهار عامل انفعال، سرخوردگی، یأس سیاسی، و فردگرایی بدست آمد و بنابراین متغیر بی تفاوتی اجتماعی با این پرسشنامه، در چهار عامل یادشده قابل اندازه گیری شد.

در گام نخست بررسی اعتبار سنجه های مربوط به بی تفاوتی اجتماعی، از روش اعتبار محتوا استفاده شد. مهمترین ملاحظه خاص در این نوع اعتبارسنجی آن است که معرف ها تا چه میزان وجوه مختلف مفهوم را می سنجدند (دواس، ۱۳۷۶) و در واقع "یک سنجه در صورتی دارای اعتبار محتوایی است که کلیه ابعاد ممکن موضوع پژوهش را پوشش دهد" (سارانتاکوس<sup>۱</sup>، ۱۹۹۲: ۷۹). در پژوهش حاضر سعی شد این ملاحظات مدنظر قرار گیرد تا کلیه متغیرها، به خصوص بی تفاوتی اجتماعی کاملاً منطبق بر تعاریفی باشد که به وسیله صاحب نظران علوم اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است و شاخص های لازم برای شناسایی جوانب گوناگون آن بر همین مبنا عملیاتی شوند. در گام بعد، برای بهره گیری از گونه اعتبار صوری پژوهش، پرسشنامه طراحی شده آغازین در اختیار تعداد ۱۲ نفر از متخصصان قرار گرفت تا با گردآوری ارزیابی و داوری آنها مشخص شود که ابزار سنجش پژوهش تا چه اندازه قابلیت آن را دارد که متغیرهای مدنظر در این پژوهش را مورد سنجش قرار دهد. مجموع آنچه در اجماع آراء متخصصان بدست آمد در پرسشنامه مورد اصلاح (حذف، ویرایش، افزودن) دقیق قرار گرفت. در گام پسین، اعتبار مبتنی بر تحلیل عاملی از طریق تحلیل عامل اکتشافی صورت گرفت تا بتوان جوانب اساسی و زیربنایی متغیرهای مستقل و وابسته را بازشناخت. از این رو گویه های مرتبط با هر شاخص با استفاده از چرخش عامل ها انجام شد تا صحت آنچه به عنوان مفروضه های نخستین در خصوص متغیرهای مستقل مدنظر

<sup>1</sup> Sarantakos

جدول ۳- ادغام پرسش ها و نامگذاری عامل ها

نام عامل	پرسش ها	عامل های ادغام شده
انفعال	گویه های مندرج در عامل های ۲-۴-۵-۹	عامل ۱
سرخوردگی	گویه های مندرج در عامل های ۱ و ۶	عامل ۲
یأس سیاسی	گویه های مندرج در عامل های ۷ و ۸	عامل ۳
فردگرایی	گویه های مندرج در عامل های ۳ و ۱۰	عامل ۴

## روش پژوهش

در این پژوهش از روش زمینه یابی (پیمایش) استفاده شد که بیشتر به مقتضای اهدافی که در آن دنبال می شود در پی توصیف، تبیین و کاوش است. شهر تهران به عنوان محدوده جغرافیایی جامعه آماری این پژوهش شناخته شد و جامعه آماری شامل کلیه شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر تهران در سال ۱۳۸۷ براساس آمار اعلام شده در آخرین سرشماری نفوس و مسکن ایران از ۲۲ منطقه شهری بود که به منظور احتراز از هرگونه خطا در این امر، محل زندگی یا سکونت فرد در شهر تهران مورد دقت قرار گرفت. بر اساس سالنامه آماری سال ۱۳۸۵ سازمان ثبت احوال کشور، استان تهران در مجموع دارای ۲۲ منطقه شهری است که جمعیت مجموع این مناطق ۷,۷۱۱,۲۳۰ نفر است و از این میان، جمعیت افراد بالاتر از ۱۸ سال حدود ۶,۳۴۴,۸۱۴ نفر بودند. با توجه به اینکه سرشماری یادشده مربوط به سال ۱۳۸۵ بوده است و در فاصله این تاریخ تا سال جاری به تعداد جمعیت بالاتر از ۱۸ سال افزوده شده، برای دقت نظر بیشتر در این امر، جمعیت بالاتر از ۱۵ سال (جمعیت بالغ) این سرشماری مدنظر قرار گرفته است که تعداد تقریبی آن ۶,۹۴۴,۸۱۴ بود و نمونه نهایی از جمعیت اخیر انتخاب شد. با استفاده از روش نمونه گیری خوشه

ای، با طبقه بندی متناسب با حجم جمعیتی هر یک از مناطق، در این پژوهش پس از آنکه از میان ۲۲ منطقه مسکونی تهران از هریک از مناطق شمال، جنوب، مرکز، شرق و غرب تهران، تعداد ۲ منطقه انتخاب شد (در مجموع ده منطقه)، از بین بلوک های موجود در این مناطق مذکور واحدهای نمونه، انتخاب شدند که این فرآیند در ۵ مرحله صورت گرفت:

- ۱- انتخاب دو منطقه از بین مناطق موجود در شهر تهران با روش تصادفی (قرعه کشی) از هر منطقه.
- ۲- تقسیم متناسب کل حجم نمونه در میان ۱۰ منطقه برگزیده شده به نسبت جمعیت کل آن.
- ۳- انتخاب تعدادی بلوک از هر منطقه برای اجرای ابزار پژوهش.
- ۴- یافتن واحدهای آماری به صورت تصادفی از روی نقشه بلوک های ساختمانی در مناطق یادشده. ابتدا انتخاب خانوار از بین خانوارهای ساکن در هر بلوک ساختمانی براساس فهرست برداری صورت گرفته و سپس انتخاب فرد.
- ۵- انتخاب نخستین فرد واجد شرایط در خانوار (شهروند ۱۸ سال به بالا)، از خانوارهای نمونه ساکن در هر بلوک ساختمانی و اجرای پرسشنامه. برای نمونه گیری، ابتدا حجم نمونه مورد نیاز با استفاده از فرمول زیر مشخص و سپس هر یک از

نمونه‌نهایی، براساس تفاوت در جمعیت هر یک از این مناطق به شرح جدول ۴ بود.

#### یافته‌ها

به لحاظ نکات جمعیت‌شناختی نمونه این پژوهش، حداقل سن پاسخ دهندگان ۱۸ سال و حداکثر ۸۰ سال بوده و میانگین سنی پاسخ دهندگان در حدود ۲۹ سال قرار داشته است. ضمناً بیشترین فراوانی پاسخ دهندگان، محدوده سنی ۱۸ تا ۲۴ سال بوده که حدود ۴۹ درصد از کل نمونه را دربرگرفت. همچنین ۵۴/۸ درصد پاسخ دهندگان، مؤنث (تعداد ۴۶۶ نفر) و معادل ۴۵/۲ درصد (تعداد ۳۸۴ نفر) مذکر بوده‌اند. به لحاظ قومیتی، بیشترین کمیّت پاسخ دهندگان مربوط به قومیت فارس (بیش از ۶۴ درصد) و پس از آن به ترتیب؛ اقوام آذری، گُرد، گُرد، ترکمن، بلوچ، عرب، و سایر موارد بوده‌اند. بیش از ۳۴٪ از پاسخ دهندگان دارای مدرک لیسانس و پس از آن حدود ۳۴٪ نیز در رده تحصیلی دیپلم یا پیش‌دانشگاهی قرار داشته‌اند. پس از این، به ترتیب فوق دیپلم، فوق لیسانس، راهنمایی و سیکل و موارد دیگر با درصدهای کمتر قرار گرفته‌اند. تحلیل‌های یک متغیره مربوط به متغیر وابسته این پژوهش (بی تفاوتی اجتماعی) و هشت متغیر مستقل اصلی مفروض، با توجه به میانگین مقادیر در دامنه تغییرات آن، بیانگر میانگین میزان بی تفاوتی اجتماعی در سطح متوسط رو به بالا بوده است.

واحدهای جامعه آماری مطابق توضیح یادشده پیشین انتخاب شد. در جهت برآورد حجم نمونه این پژوهش، یک پیش‌آزمون بر روی شهروندان بالاتر از ۱۸ سال تهرانی انجام شد و واریانس ( $S^2$ ) و خطای معیار از میانگین ( $Se\ x$ ) مطابق فرمول زیر (سرای، ۱۳۷۲: ۱۳۷) محاسبه شد:

$$n = \frac{N \cdot t^2 S^2}{Nd^2 + t^2 S^2}$$

مقادیر و پارامترها:

$N = 6,944,814$  (حجم کل جامعه آماری)  
 $t = 1/96$  (کمیّت  $t$  با ضریب اطمینان ۹۵٪)  
 $S^2 = 9/68$  (برآورد واریانس بی تفاوتی اجتماعی براساس نتایج اجرای پیش‌آزمون)  
 $d = 3/46$  (دقت احتمالی مطلوب که از فرمول  $d = t \cdot Se\ x$  بدست می‌آید)  
 $[Se\ x]$  اشتباه معیار از میانگین متغیر بی تفاوتی اجتماعی در پیش‌آزمون است]

$$n = \frac{(6/944/814)(1/96)^2(9/68)^2}{(6/944/814) \times (3/46)^2 + (1/96)^2(9/68)^2}$$

بنابراین  $n = 831$

نتیجه برآورد فوق از حجم نمونه تعداد ۸۳۱ نفر است که به منظور خنثی کردن اثرات پرسشنامه‌های ناقص یا مفقود و سایر موارد در جهت دقت نمونه، نمونه‌نهایی به عدد ۸۵۰ نفر افزایش داده و همین تعداد پرسشنامه تکمیل شد. نسبت اجرای پرسشنامه بر روی

جدول ۴- انتخاب جمعیت نمونه از ۱۰ منطقه منتخب به نسبت جمعیت کل هر منطقه

انتخاب از مناطق ۲۲ گانه	موقعیت جغرافیایی	کل جمعیت منطقه شهری	حجم نمونه منطقه انتخاب شده
منطقه ۱	نمونه از مناطق شمال تهران	۳۷۲۷۵۸	۷۵
		۲۸۴۴۵۷	۵۸
منطقه ۱۶	نمونه از مناطق جنوب تهران	۲۹۰۶۳۰	۵۹
		۲۴۸۳۱۵	۵۰
منطقه ۶	نمونه از مناطق مرکز تهران	۲۱۷۱۲۷	۴۴
		۳۱۵۱۷۳	۶۴
منطقه ۴	نمونه از مناطق شرق تهران	۸۱۳۲۳۸	۱۶۵
		۳۷۸۵۱۹	۷۷
منطقه ۲	نمونه از مناطق غرب تهران	۵۹۹۹۱۵	۱۲۱
		۶۷۷۵۶۹	۱۳۷
جمع :		۴/۱۹۷/۷۰۱	۸۵۰

تهرانی مقدار ۶۷/۲۰ بدست آمد که نسبت های توصیفی مقادیر آن در جدول ۵ مندرج است.

مقیاس بی تفاوتی اجتماعی متشکل از ۲۶ گویه از نوع لیکرتی، با حداقل نمره ۳۴ و حداکثر نمره ۱۲۱ به ترتیب بالاترین و پایین ترین سطح تفاوتی اجتماعی را نشانگر ساخت. میانگین بی تفاوتی شهروندان

جدول ۵- توزیع فراوانی و درصد نمرات احساس بی تفاوتی اجتماعی

درصد	فراوانی	میزان احساس بی تفاوتی اجتماعی
۳۸/۴	۳۲۶	احساس بی تفاوتی اجتماعی بالا
۵۸/۴	۴۹۶	احساس بی تفاوتی اجتماعی متوسط
۳/۳	۲۸	احساس بی تفاوتی اجتماعی پایین
۱۰۰/۰	۸۵۰	مجموع

با توجه به دامنه تغییرات که مقدار ۸۷ است، ارقام جدول ۵ نشان دهنده سطح متوسط رو به بالایی از بی تفاوتی اجتماعی در شهروندان تهرانی است. همچنین میانگین میزان بی‌هنجاری [آنومی]، احساس محرومیت نسبی، فردگرایی، تحلیل هزینه-پاداش گویای بالاتر از حد متوسط بودن این عوامل و میانگین میزان اعتماد اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، رضایت اجتماعی، و التزام [تعهد] مدنی در سطح پایین بود، گویای حد بالاتر از متوسط این عوامل بوده است. چکیده توزیع های توصیف آماری در خصوص متغیرهای وابسته و مستقل، از نقطه نظر متغیرهای ۸ گانه مستقل و وابسته و آماره های توصیفی آن، به شرح جدول شماره ۶ است.

در تحلیل های دو متغیره، بین جنسیت و بی تفاوتی اجتماعی تفاوت مشاهده شد بطوری که مردها بی تفاوتی اجتماعی بالاتری را نشان دادند. همچنین بین قومیت (مشکل از اقوام گُرد، ترکمن، فارس، آذری، گُرد، بلوچ، و عرب) و بی تفاوتی اجتماعی تفاوت مشاهده شد (قوم گُرد دارای کمترین و قوم عرب بیشترین بی تفاوتی اجتماعی). همینطور بین متغیر سطح

تحصیلات و بی تفاوتی اجتماعی تفاوت معنی دار مشاهده شد (درجات پایین تحصیلی بیشترین و دارندگان مدرک فوق لیسانس کمترین میزان بی تفاوتی را نشان دادند). در عین حال، بین سن، وضعیت تأهل و پایگاه اجتماعی-اقتصادی و بی تفاوتی اجتماعی تفاوتی مشاهده نشد و بنابراین در رابطه با بی تفاوتی اجتماعی نقش اثرگذاری نداشتند. تحلیل های دو متغیره به صورت مستقیم یا معکوس (منفی) نشان دهنده رابطه معنادار تمام متغیرهای اصلی مستقل با بی تفاوتی اجتماعی بود. از لحاظ شدت رابطه، همبستگی میان متغیرهای؛ اثربخشی اجتماعی، فردگرایی، رضایت اجتماعی، التزام مدنی با بی تفاوتی اجتماعی در حد بالاتر از متوسط و شدت اثرگذاری متغیرهای بی‌هنجاری، اعتماد اجتماعی، محرومیت نسبی و تحلیل هزینه-پاداش در حد کمتر از متوسط بوده است. همبستگی این متغیرهای مستقل با متغیر وابسته به شرح جدول ۷ است.

جدول ۶- توزیع نمونه پژوهش بر اساس آماره های توصیفی مربوط به متغیر وابسته و متغیرهای مستقل

مجموع نمرات (Sum)	حداکثر آماره (Maximum)	حداقل آماره (Minimum)	دامنه تغییرات (Reng)	واریانس (Variance)	انحراف معیار (Std. Deviation)	اشتباه معیار از میانگین (Std. Error of Mean)	میانگین (Mean)	
۵۷۱۲۸	۱۲۱	۳۴	۸۷	۱۶۰۳۲	۱۲/۶۶	۰/۴۳	۶۷/۲۰	بی تفاوتی اجتماعی
۱۵۹۱۲	۷۵	۶	۶۹	۱۸/۰۹	۴/۲۵	۰/۱۴	۱۸/۷۲	بی‌هنجاری (آنومی)
۱۵۲۸۱	۳۰	۱۰	۲۰	۶/۹۳	۲/۶۳	۰/۰۹	۱۸/۰۲	اعتماد اجتماعی
۱۷۹۸۲	۵۱	۱۰	۴۱	۱۴/۰۲	۳/۷۴	۰/۱۲	۲۱/۱۸	اثربخشی اجتماعی
۱۷۸۳۴	۳۰	۱۰	۲۰	۹/۲۳	۳/۰۳	۰/۱۰	۲۰/۹۸	رضایت اجتماعی
۱۵۸۳۴	۳۰	۹	۲۱	۱۳/۶۴	۳/۶۹	۰/۱۲	۱۸/۶۶	محرومیت نسبی
۱۱۷۵۲	۲۵	۵	۲۰	۱۹/۱۸	۴/۳۷	۰/۱۵	۱۳/۸۲	فردگرایی
۱۲۴۵۰	۲۴	۸	۱۶	۵/۹۱	۲/۴۳	۰/۰۸	۱۴/۶۶	تحلیل هزینه-پاداش
۱۱۰۰۶	۲۵	۷	۱۸	۸/۰۶	۲/۸۴	۰/۰۹	۱۲/۹۴	التزام مدنی

است. نتایج آزمون تحلیل واریانس فرض وجود رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته را در سطح معنی داری بیش از ۹۹٪ اطمینان تایید نمود. علاوه بر بررسی آثار مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، اثرهای غیرمستقیم متغیرهای مذکور نیز با استفاده از تحلیل مسیر بدست آمد. مجموع اثرات و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته نشان دهنده‌ی آن است که متغیرهای التزام مدنی، فردگرایی، بی‌هنجاری (آنومی)، رضایت اجتماعی، و محرومیت نسبی به ترتیب به طور مستقیم و غیرمستقیم، بر بی‌تفاوتی اجتماعی مؤثر واقع می‌شوند. بنابراین نتایج حاصله نشان دهنده‌ی آن است که از میان متغیرهای مستقل اصلی، متغیرهای یادشده در بالا به ترتیب دارای بیشترین میزان برای تبیین واریانس بی‌تفاوتی اجتماعی هستند که نمودار آن در شکل ۲ آمده است. اندازه‌ی قطر هر رابطه‌ی مؤثر در نمودار زیر به ترتیب نشانگر بیشترین تأثیرگذاری عوامل، بر بی‌تفاوتی اجتماعی است.

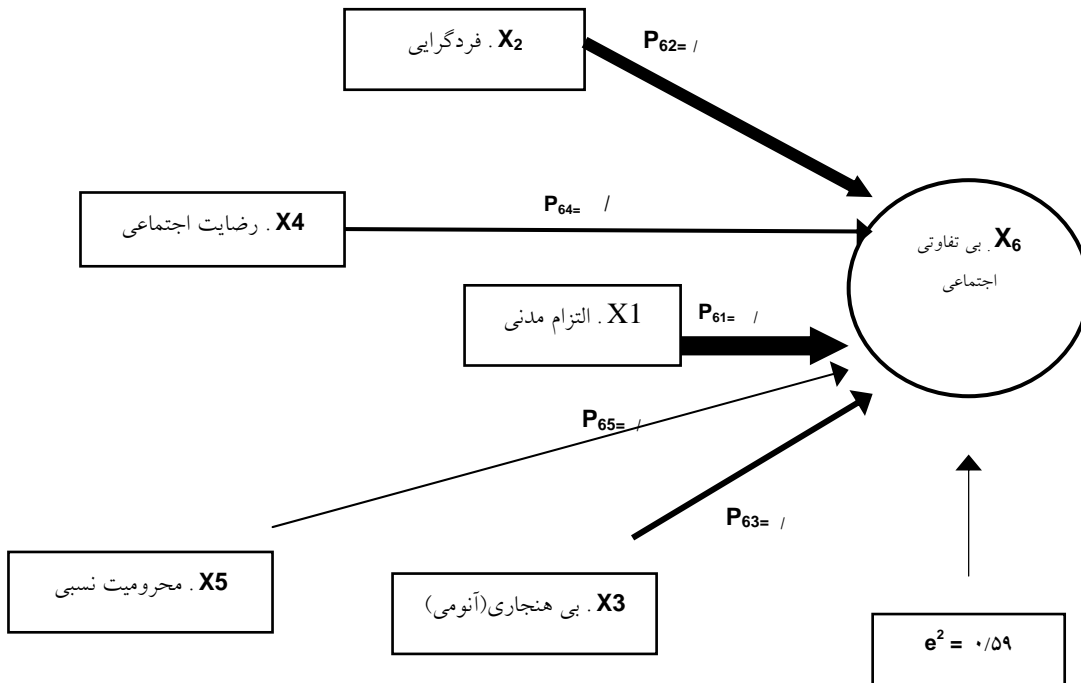
در گام پسین، به منظور بررسی تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (بی‌تفاوتی اجتماعی) و بررسی این نکته که مجموع متغیرهای مستقل چند درصد از واریانس (تغییرات) متغیر وابسته را تبیین می‌کنند از رگرسیون چندگانه استفاده شد. نتایج معادله‌ی رگرسیون متغیر وابسته (بی‌تفاوتی اجتماعی) را می‌توان به این شرح بیان کرد؛ التزام مدنی در رابطه‌ی معکوس، با ضریب بتای ۰/۳۱۷- تأثیرگذارترین عامل بر بی‌تفاوتی اجتماعی بوده و پس از آن به ترتیب، فردگرایی در رابطه‌ی مستقیم با ضریب بتای ۰/۲۹۵، بی‌هنجاری در رابطه‌ی مستقیم با ضریب بتای ۰/۱۵۸، رضایت اجتماعی بطور معکوس و با ضریب بتای ۰/۱۱۲-، و محرومیت نسبی در رابطه‌ی مستقیم با ضریب بتای ۰/۰۷۸ سایر عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی بوده اند. نتایج نهایی استفاده از رگرسیون چندگانه نشان داد که حدود ۰/۴۰ درصد تغییرات در بی‌تفاوتی اجتماعی به وسیله‌ی مجموع متغیرهای مستقل قابل تبیین است. شدت ضریب همبستگی چندگانه، نشان دهنده‌ی همبستگی بین متغیرها بوده

جدول ۷- آزمون رابطه همبستگی بین متغیرهای مستقل و بی تفاوتی اجتماعی (ردیفی که با رنگ خاکستری علامتگذاری شده، مربوط به متغیرهای مستقلی است که دارای همبستگی معنی دار با متغیر وابسته بودند و قابلیت ورود محاسبه رگرسیونی را دارند)

سطح معنی‌داری sig	آزمون آماری یا روش همبستگی	روابط میان متغیرهای مستقل با وابسته	
۰/۰۴۶	t و شفه	آزمون رابطه بین جنسیت و بی تفاوتی اجتماعی	متغیرهای زمینه‌ای
۰/۳۵۷	پیرسون	آزمون رابطه بین سن و بی تفاوتی اجتماعی	
۰/۵۹۴	f	آزمون رابطه بین وضعیت تأهل و بی تفاوتی اجتماعی	
۰/۰۰۰	f و شفه	آزمون رابطه بین قومیت و بی تفاوتی اجتماعی	
۰/۰۰۰	f و شفه	آزمون رابطه بین شغل و بی تفاوتی اجتماعی	
۰/۰۰۰	f و شفه	آزمون رابطه بین سطح تحصیلات و بی تفاوتی اجتماعی	
۰/۰۷۴	f و شفه	آزمون رابطه بین درآمد و بی تفاوتی اجتماعی	
۰/۵۰۲	f	آزمون رابطه بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی بالا و بی تفاوتی اجتماعی	
۰/۰۰۰	پیرسون	آزمون رابطه بین بی‌هنجاری (آنومی) و بی تفاوتی اجتماعی	متغیرهای مستقل اصلی
۰/۰۰۰	پیرسون	آزمون رابطه بین اعتماد اجتماعی و بی تفاوتی اجتماعی	
۰/۰۱۷	پیرسون	آزمون رابطه بین اثربخشی اجتماعی و بی تفاوتی اجتماعی	
۰/۰۰۰	پیرسون	آزمون رابطه بین رضایت اجتماعی و بی تفاوتی اجتماعی	
۰/۰۰۰	پیرسون	آزمون رابطه بین محرومیت نسبی و بی تفاوتی اجتماعی	
۰/۰۰۰	پیرسون	آزمون رابطه بین فردگرایی و بی تفاوتی اجتماعی	
۰/۰۰۰	پیرسون	آزمون رابطه بین تحلیل هزینه-پاداش و بی تفاوتی اجتماعی	
۰/۰۰۰	پیرسون	آزمون رابطه بین التزام مدنی و بی تفاوتی اجتماعی	



شکل ۲- دیاگرام تحلیل مسیر



### بحث و نتیجه گیری

نتایج تجربی حاصل از تحلیل های پژوهش، نشانگر آن است که بی تفاوتی اجتماعی در شهروندان تهرانی وجود دارد و با در نظر گرفتن میزان آن که از حد متوسط بالاتر است و همچنین توأم شدن آن با میزان بالایی از بی هنجاری، نارضایتی اجتماعی، فردگرایی، محرومیت نسبی و التزام مدنی اندک، وضعیت نگران کننده ای را به مثابه یک معضل اجتماعی ترسیم می کند. با در نظر گرفتن این یافته ها، ضرورت چاره اندیشی و برنامه ریزی برای کنترل و کاهش آن قویاً احساس می شود. کاهش سطح التزام مدنی بیانگر کمبود احساس تعلق آحاد مردمی به ساختارهای جامعه خود بوده و سبب شیوع و قدرت بیشتر بی تفاوتی در جامعه شده است. همچنین وجود احساس بی هنجاری بالا به عنوان دومین عامل در اثر مستقیم و غیرمستقیم بر بی تفاوتی را، می توان نشانه نوعی

اختلال هنجاری<sup>۱</sup> در جامعه دانست که در آن فرد به نوعی خود را فاقد عضویت در جامعه تلقی کرده، احساس فراگیری از ناهماهنگی و عدم تطابق با هنجارهای اجتماعی را تجربه می کند. اثرگذاری متغیر فردگرایی بر بی تفاوتی اجتماعی نشانگر این امر است که یکی از دلایل بالا بودن احساس بی تفاوتی اجتماعی، احساس منفعت طلبی شخصی و نوعی فردگرایی سودمحور است. قدر مسلم آن است که در حالت فردگرایی سودگرایانه، افراد به شیوه ای عمل می کنند که هدفشان، صرفاً به حداکثر رساندن منافع شخصی خودشان است و این امر، خود وجهی از بی تفاوتی اجتماعی در جامعه است. وجود نارضایتی اجتماعی بالا در این پژوهش، بیانگر واقعیات اجتماعی جامعه از نقطه نظر خشنودی کارکردی است. جامعه ای با جمعیت بی تفاوت و بی علاقه به فرآوردهای

<sup>1</sup> disorder of Norm

اجتماعی، گویای وضعیتی است که در آن رضایتمندی اجتماعی از حیث بی‌اعتمادی و بی‌اعتقادی به ساختارهای اجتماعی-سیاسی جامعه وجود دارد؛ چنانکه جامعه‌شناسان معتقدند احساس نارضایتی در فرد می‌تواند به نوعی انفصال و انفکاک فرد از تمام پیوندهای اجتماعی منجر شود. وجود احساس محرومیت نسبی، به عنوان یکی از علل مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی نیز قابل تأمل است. محرومیت نسبی به عنوان اختلاف منفی میان انتظارات مشروع و واقعیت‌های جامعه باعث سرخوردگی در دستیابی به ضروریات زندگی و از جمله عوامل مهم در پیدایش احساس نارضایتی از وضع موجود است. نتایج نشان می‌دهد که افراد در جامعه آماری این پژوهش، شرایط خود را در مقایسه با دیگران با نوعی احساس محرومیت و بی‌عدالتی نسبی ارزیابی کرده و از این حیث بر میزان بی‌تفاوتی آنها در جامعه افزوده شده است.

یافته‌های مربوط به روابط بین متغیرهای زمینه‌ای و بی‌تفاوتی اجتماعی، مردها میزان بی‌تفاوتی اجتماعی بالاتری را نشان داده‌اند و حال آنکه جامعه ایران، به دلیل شالوده‌های سنتی و زیرساخت‌های فرهنگی خود، همچنان سهم بیشتری را در فراشدها و عملکردهای اجتماعی برای مردان قائل است. با توجه به سطح بالای احساس‌های نامطلوب اجتماعی که در متغیرهای مستقل این پژوهش مندرج بود، شاید این نابرابری جنسیتی در میزان بی‌تفاوتی اجتماعی را بتوان با تجارب توأم با نارضایتی، بی‌قدرتی، و سرخوردگی‌های عملی این نیروی حداکثری جامعه ایران در فرایندهای اجتماعی در ارتباط دانست چرا که علیرغم حضور بیش از پیش زنان حال حاضر جامعه ایران در عرصه‌های فعالیتهای اجتماعی، همچنان مردان جمعیت حداکثری این جامعه را در رویارویی با مسأله

های اجتماعی تشکیل می‌دهند و بنابراین می‌توان تفاوت مشاهده شده مذکور را به این مواجهه و تماس با شرایط اقتصادی-اجتماعی ناهمگون و به تبع آن وقوع بی‌تفاوتی اجتماعی نسبت داد. همچنین قومیت کرد در ایران که همواره به مثابه اجتماعی جامعه محور، و متعصب به ارزش‌های ملی و مذهبی شناخته شده است در نتایج این پژوهش کمترین میزان بی‌تفاوتی اجتماعی را نشان داده است. در عین حال وقوع میزان بالای بی‌تفاوتی اجتماعی در قومیت عرب زبان ایرانی را می‌توان با میزان حداقلی جمعیت و در عین حال عدم اتصال فرهنگی و زبانی این قوم در قیاس با سایر اقوام تحلیل کرد. به لحاظ تحصیلی، درجات پایین تحصیلی بالاترین حد بی‌تفاوتی اجتماعی و دارندگان مدرک فوق لیسانس کمترین حد آن را نشان داده‌اند که می‌تواند ریشه در نقش مشهود سواد و معلومات عمومی و دانشگاهی در درک صحیح فرایندها و مسأله‌های اجتماعی جامعه داشته باشد.

به نتایج تجربی-تبیینی پیشین، می‌توان سه نتیجه نظری و نهایی از این پژوهش را افزود:

۱- تحلیل ابعاد مختلف گویه‌های بی‌تفاوتی اجتماعی نشان دهنده آن است که میزان مشارکت اجتماعی رسمی، مثل مشارکت داوطلبانه در سازمان‌ها، احزاب و انجمن‌ها، تمایل به شرکت در انتخابات، تعامل با نهادهایی مثل سیاست و امثال آن در مجموع کم، و بیشتر مشارکت‌ها در زمینه فعالیت‌های اجتماعی غیر رسمی مثل کنش‌های مشارکتی دگرخواهانه و نودوستانه‌ای از قبیل کمک به مستمندان، حمایت از دیگران، توجه به مشکلات اطرافیان و غیره بوده است. براین اساس می‌توان گفت احتمالاً بی‌تفاوتی اجتماعی موجود، بیشتر متوجه ساخت اجتماعی-سیاسی و نهادهای رسمی جامعه است تا ساختارها و نهادهای غیررسمی. ضمن

۳- بی تفاوتی اجتماعی را علاوه بر نگاه آسیب شناختی، باید یک واکنش کلی و فراگیر به ساختار و موقعیت های اجتماعی دانست که فرد در جامعه با آنها مواجه می شود. با استناد به نتایج این پژوهش می توان گفت وجود احساس های نامطلوب اجتماعی مثل بی تفاوتی، بی هنجاری، نارضایتی، احساس محرومیت، عدم التزام مدنی و فردگرایی به نوعی واکنشی به شرایط اجتماعی و ساختارهای اجتماعی- اقتصادی نامطلوب هم هست که بر روی باورها و نگرش افراد مؤثر واقع می شود. با در نظر گرفتن موارد یاد شده است که می توان گفت بسیاری از زمینه های پدیدآورنده بی تفاوتی اجتماعی در جامعه ایران، در اساس، با ساختار اجتماعی- اقتصادی جامعه ارتباط دارد و از این منظر باید مورد مطالعه و اقدام قرار گیرد. هریک از احساس های نامطلوب اجتماعی که در بالا بدان اشاره شد در شبکه ای از روابط متقابل علی بر یکدیگر مؤثر واقع شده و ضمناً می تواند علتی برای بروز بی تفاوتی اجتماعی باشد چنانکه این پژوهش نشان داد که تغییرات یا نوسان ها در این قبیل عوامل، با بی تفاوتی اجتماعی قابلیت تبیین می یابد.

### پیشنهادها و راهکارهای پژوهش

- با در نظر گرفتن این نکته که این پژوهش در پایتخت جامعه ایران انجام شده و ناظر بر بخش محدودی از این جامعه است، پیشنهاد نخست این است که این موضوع در سطح کل جامعه مورد پژوهش بیشتری قرار گیرد.

- بی تفاوتی اجتماعی که محصول تأثیرپذیری از شرایط گوناگون تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و فضای روان شناختی جامعه است با تکثر علیتی خود می تواند در شاخه های مختلف علوم اجتماعی و انسانی مدنظر قرار گیرد. با توجه به خصلت میان رشته ای

اینکه با استفاده از نظریه شخصیت دموکراتیک، که در آن از جمله شروط مهم جامعه دموکراتیک را وجود شخصیتی می داند که در هماهنگی با ساختار قدرت سیاسی، مستعد مشارکت در حیات عمومی و اجتماعی و سیاسی است و اعتنای اجتماعی او بر بی تفاوتی اش غلبه دارد می توان گفت جامعه ایران احتمالاً هنوز آمادگی دارا بودن یا تکوین شخصیت دموکراتیک را ندارد چرا که بی تفاوتی اجتماعی در درون ساختارها و فرایندهای غیردموکراتیک صورت می گیرد و فقط به ویژگی های ذاتی و علائق روان شناختی فرد مربوط نمی شود، بلکه دلایل جامعه شناختی دارد.

۲- در دوران مدرن، در هر جامعه ای می توان دو دسته منافع و سه حوزه فعالیت برای زندگی فردی و اجتماعی را مد نظر داشت. دو دسته منافع عبارتند از منافع خاص شخصی و منافع عام اجتماعی. سه حوزه فعالیت های فردی و اجتماعی را نیز می توان چنین برشمرد: حوزه شخصی (خصوصی)، حوزه عمومی، و حوزه سیاسی یا حکومتی (قاضی مرادی، ۱۳۸۵). ارتباط متقابلی میان آن دو دسته منافع و این سه حوزه فعالیت است. در زمانی که منافع خصوصی نسبت به منافع عمومی تقدم پیدا می کند، حوزه عمومی زندگی اجتماعی ضعیف یا محدود و بی اعتبار می شود و بنابراین به عنوان مثال برای فردی در چنین فضایی شرکت در سیاست، نه تنها بی نتیجه، بلکه بی معنا خواهد شد. بنابراین باعث خواهد شد که فرد از حد حوزه فعالیت شخصی یا خصوصی تجاوز نکند و به سوی فعالیت در حوزه عمومی یا سیاسی حرکت نکند. در تحلیل نهایی می توان گفت احتمالاً غلبه منافع خاص شخصی باعث عدم فعالیت در حوزه های عمومی و سیاسی جامعه و بی تفاوتی اجتماعی شده است.

## منابع

- ۱- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷) ایران بین دو انقلاب. (کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیرشانه چی). تهران: نشر مرکز.
- ۲- بدار، لوک، ژوزه دزیل و لوک لامارش (۱۳۸۰) روان‌شناسی اجتماعی. (حمزه گنجی). تهران: ساوالان.
- ۳- بریجانیان، ماری (۱۳۷۱): فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۴- بشیریه، حسین (۱۳۸۴) گذار به دموکراسی (مباحث نظری). تهران: نگاه معاصر.
- ۵- پوتنام، رابرت (۱۳۸۰) دموکراسی و سنتهای مدنی. (محمدتقی دلفروز). تهران: انتشارات روزنامه سلام.
- ۶- تاجبخش، کیان (۱۳۸۵) سرمایه اجتماعی (اعتماد، دموکراسی و توسعه). (افشین خاکباز و حسن پویان). تهران: شیرازه.
- ۷- ترنر، جان اتان اچ (۱۳۷۳) ساخت نظریه اجتماعی. (عبدالعلی لهسایی زاده). تهران: توس.
- ۸- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲) مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیک [رابطه آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی با مشارکت اجتماعی]. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- حبیب زاده، افشین (۱۳۸۵-۱۳۸۴) بی تفاوتی سیاسی کارگران و تأثیر آن در کاهش مشارکت سیاسی آنان در جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، استاد راهنما: دکتر علی اکبر امینی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- ۱۰- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم. تهران: نشر نی.

بودن آن، پیشنهاد دوم آن است که موضوع از منظر سایر متخصصین در دانش‌های یادشده نیز مورد کاوش قرار گیرد.

همچنین بنا بر نتایج این مطالعه راهکارهای زیر ارائه می‌شود:

- ارتقاء میزان التزام مدنی با فراخواندن مسئولان حکومتی به رفتار توأم با صداقت با مردم و دعوت شهروندان به مشارکت در فعالیتهای اجتماعی و شناخت صحیح ارزش‌های جمعی و ملی در جهت ایجاد علاقه جمعی.
- فراخوان آحاد جامعه به دیگرخواهی و نودوستی و در نظر داشتن پاداش‌های اجتماعی و قانونی برای فعالیتهای دگرخواهانه در فراشدهای اجتماعی با آموزش در نهادهای اصلی اجتماعی، در جهت جامعه‌گرایی بیشتر که نقطه مقابل فردگرایی مفرط است.
- در نظر داشتن شاخص‌های مشارکت جویانه اجتماعی در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای در سطوح خرد، میانه، و کلان.
- فراهم ساختن بسترهای اجتماعی و فرهنگی در میان توده مردم با طرح و تدوین برنامه‌های مرتبط در جهت بسط و گسترش فرهنگ تعامل مثبت اجتماعی.
- افزایش احساس کارایی و اثربخشی در جامعه با دخالت دادن مردم در سرنوشت اجتماعی-سیاسی و تبلیغ مناسب جهت مشارکت حداکثری آحاد اجتماعی که مستلزم برنامه‌های درازمدت و تحقق مکرر وعده‌های مسئولان دولتی و حکومتی است.
- افزایش احساس رضایت اجتماعی با رفع نیازهای مادی و غیرمادی شهروندان به ویژه از ناحیه دولت و فعالیتهای اقتصادی آن و کاهش احساس محرومیت نسبی با برقراری نظام متعادلی از نابرابری اجتماعی و کاهش هر چه بیشتر تبعیض‌های اجتماعی و شکاف طبقاتی.

جامعه شناسی. (غلامعباس توسلی). تهران :  
 قومنس (چاپ دوم).  
 ۲۵- کلانتری، صمد، ادیبی، مهدی؛ ربانی، رسول؛ و  
 سیروس احمدی (۱۳۸۶) بررسی بی تفاوتی و  
 نועدوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر  
 آن. دو ماهنامه دانشگاه شاهد، سال چهاردهم. دوره  
 جدید. شماره ۲۲ اردیبهشت ماه.  
 ۲۶- گر، تد رابرت (۱۳۷۷) چرا انسانها شورش می  
 کنند؟ (علی مرشد زاده). تهران: پژوهشکده مطالعات  
 راهبردی.  
 ۲۷- مارکس (۱۳۷۳) قطعات برگزیده از آثار مارکس.  
 (مجید مددی). فصلنامه ارغنون. سال اول. ش ۳،  
 ۲۸- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۱) آسیب شناسی  
 بیگانگی اجتماعی- فرهنگی (بررسی انزوای ارزشی در  
 دانشگاه های دولتی تهران). فصلنامه پژوهش و برنامه  
 ریزی در آموزش عالی. ش ۲۶.  
 ۲۹- مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۸۰): تبیین جامعه شناختی  
 بی تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی.  
 اطلاعات سیاسی-اقتصادی. شهریورماه، ش ۱۶۸-  
 ۱۶۷.  
 ۳۰- مک لگان، پاتریشیا و کریستونل (۱۳۷۷): عصر  
 مشارکت. (مصطفی اسلامیه). تهران: دفتر پژوهش های  
 فرهنگی.  
 ۳۱- ممتاز، فریده (۱۳۷۹): جامعه شناسی شهر. تهران :  
 شرکت سهامی انتشار.  
 ۳۲- وبر، ماکس (۱۳۷۴) اخلاق پروتستان و روح  
 سرمایه داری. ترجمه به انگلیسی: تالکت پارسنز.  
 (ع.انصاری). تهران: سمت.  
 ۳۳- وردن، ویلیام. جی (۱۳۷۴) مشاوره و درمان  
 سوگ. (مهرداد فیروز بخت و خشایار بیگی). تهران :  
 ابجد.

۱۱- دواس، دی ای (۱۳۸۳) پیمایش در تحقیقات  
 اجتماعی. (هوشنگ نایبی). تهران : نشر نی.  
 ۱۲- دورکیم، امیل (۱۳۷۸) خودکشی. (نادر سالار زاده  
 امیری). تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.  
 ۱۳- روشبلو، آن ماری و ادیل بورونیون (۱۳۷۱) روان  
 شناسی اجتماعی (مقدمه ای بر نظریه ها، آئین ها در  
 روان شناسی اجتماعی). (سیدمحمد دادگران). تهران :  
 مروارید (چاپ دوم).  
 ۱۴- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸) آنومی یا آشفتگی  
 اجتماعی. تهران : سروش.  
 ۱۵- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۰) توسعه و تضاد. تهران :  
 انتشارات دانشگاه شهید بهشتی (چاپ چهارم).  
 ۱۶- ریتزر، جرج (۱۳۷۴) نظریه های جامعه شناسی در  
 دوران معاصر. (محسن ثلاثی). تهران: انتشارات علمی.  
 ۱۷- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶) درآمدی بر دایره المعارف  
 علوم اجتماعی (جلد اول). تهران : کیهان.  
 ۱۸- شاملو، سعید (۱۳۷۳) آسیب شناسی روانی. تهران:  
 رشد (چاپ پنجم).  
 ۱۹- شکوری، علی (۱۳۸۴) رفتارهای حمایتی و دلایل  
 بروز آن ها. فصلنامه رفاه اجتماعی. سال پنجم. شماره  
 ۱۸،  
 ۲۰- عظیمی، سیروس (۱۳۵۰) مباحث اساسی در روان  
 شناسی (رفتارشناسی). تهران : دهخدا.  
 ۲۱- فاطمی، کریم (۱۳۶۴) لغات و اصطلاحات روان  
 شناسی. نشریه شماره ۲۶. مدرسه عالی دختران.  
 ۲۲- قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۵) در پیرامون  
 خودمداری ایرانیان. تهران : اختران (چاپ چهارم).  
 ۲۳- کرایب، یان (۱۳۷۸) نظریه های مدرن جامعه شناسی  
 از پارسنز تا هابرماس. (محبوبه مهاجر). تهران:  
 سروش.  
 ۲۴- کانمن، ورنر، جی (۱۳۸۱) هابز، تونیس، ویکو:  
 سرچشمه های جامعه شناسی. در: آینده بنیانگذاران

- 45-Gamson, William A.(1968): Power and Discontent. Dorsey Press Homewood, Illinois.
- 46-Kornhauser, William(1959): The Politics of Mass Society. The Free Press, New York.
- 47-Latane, B. Darelly .J , M (1970) The unresponsive bystander, Why doesn't he help?, New York : Appleton-century-crofts.
- 48-Lipset, Seymour Martin(1963): Political Man The Social Bases of Politics. Anchor Books, New York.
- 49-Merton ,Robert.K (1938) Social Structuer and Anomie. U.S.A : Prentice Hall.
- 50-Myer, D (1988) Social Psychology. New York : Harper.
- 51-Mc Dill, E.L & Ridley, J.C (1962) Status, Anomia, Political Alienation and Political Participation, American Journal of Sociology. P : 213-205.
- 52-Munch, Richard(1988): Understanding Modernity. London:m : Routledge.
- 53-Myers, D (1988) Social Psychology. New York : Harper.
- 54-Piliavin, J.A. Charng, H.W (1990). Altruism : A review of recent theory and research, Annual Review of Sociology. 16.
- 55-Page, R(1996) :Altruism and the British Welfare State. Aldershot : Avebury.
- 56-Ross, C,E& ,Mirowsky, J & pribsh, S(2001) Powerlessness Amplification of threat : Neighborhood Disadvantage, Disorder, and Mistrust. American Siciological Review, Vol.66.
- 57-Ross, M.H (1975) Political Alienation, Participation and Ethnicity: An African Case . American Journal of Political Science. XIX, Vol.2
- 58-Seeman, M(1959): On the Meaning of Alienation. American Sociological Review. Vol.24.
- 59-Van Snippenburg, Leo B & Peer Scheepers (1991) Social Class and Plitical Behavior During a Period of Economic Stagnation : Apathy and Radicalism in the Netherland, 1985. Political Psychology. Vol 12. No 1.
- 60-www.Amar.org.ir (سایت مرکز آمار ایران)
- ۳۴- هولندر، ادوین پی و همکاران(۱۳۷۸) روان‌شناسی اجتماعی. ( احمد رضوانی). تهران : آستان قدس رضوی.
- ۳۵- حبیب زاده، افشین(۱۳۸۵-۱۳۸۴) بی تفاوتی سیاسی کارگران و تأثیر آن در کاهش مشارکت سیاسی آنان در جمهوری اسلامی ایران. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، استاد راهنما: دکتر علی اکبر امینی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- 36-Al.Mizjaji, Almad Dawood(2001) Public Apathy Towards Bureaucracy As a Constraint On The Development Of Saudi Arabia. Public Administration Quarterly, Fall 2001 , 25,3/4,ABI/Inform Global. P : 270.
- 37-Almond, G.A & Verba, S(1963) The Civic Culture :Political Attitudes and Democracy in Five Nation. Prinston : Prinston University Press.
- 38-Batson, C.D . Miho, T(1982) More evidence that empathy is a source of altruistic motivation. Jurnal of personality and social Psychology. 43.
- 39-Chen, J & Zhong, Y(1999) Mass Political Interest(Or Apathy)in Urban China. Communist and Post- Communist Studies, Vol 32.
- 40-Dahl, Robert A.(1983): Modern Political Analysis. Third Edition, New Delhi, Yale University.
- 41-Dean, Dwight.G(1969): Social Psychology (Toward appreciation and replication), Iowa stare university, randon house, New York.
- 42-Deth, J.V & Elff, M(2000) Political Involvement and Apathy in Europe 1973-1998. Arbeitspapiere-Mannheimer Zentrum Fur Europische Sozial Forschung.
- 43-Duncan Mitchell, G(1968) A Dictionary Of Sociology. London : Routledge & Kegan Paul.
- 44-Gans, H(1992) Political Participation and Apathy. Phylon. Vol 13.